
اخلاق

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق در سفر

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخلاق در سفر

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق در سفر/ جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۴۷ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۸۸-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : مسافرت-- آداب و رسوم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : مسافرت -- آداب و رسوم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام -- داستان

موضوع : زیارت و زائران -- آداب و رسوم

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : نشر مشعر

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۶/م۳۳الف۳ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۰۳۵۲

ص:۱

دیباچه

آراستگی به فضایل اخلاقی و حُسن معاشرت با دیگران از آموزه‌های دین مبین اسلام است. در سیره عملی معصومین (ع) نمودهای واقعی فضیلت‌های اخلاقی به خوبی نمایان است. حُسن‌خلق ملکه‌ای است درونی که در جای جای حیات آدمی، تجلی می‌یابد. این جلوه گاهی در تعامل با خانواده، زمانی در رابطه با دوستان، اوقاتی در ارتباط با همسایگان و هم‌کیشان و حتی در برخورد با کسانی که هم‌دین و هم‌عقیده نمی‌باشند، ظاهر می‌گردد.

در آموزه‌های روایی آمده که خوش‌اخلاقی و حُسن معاشرت به هنگام سفر، زمینه سازگاری همسفران و آسانی سفر را فراهم می‌آورد. خلق نیکو می‌تواند دوری از خانواده و وطن را در ذائقه همسفران آسان سازد و باعث تغییر رویه اخلاقی دیگران نیز گردد. در سیره اهل بیت (ع) فراوان دیده

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص: ۸

شـده، که آنان در مقابل درشتی و تنـدخویی، نرمش و گـذشت؛ در مقابل خشونت، مـدارا و مماشات و در برابر بی‌احترامی، تکریم شخصـیت می‌کردنـد و بـا این روش تربیتی بـاعث تغییر رویه اخلاقی دیگران می‌شدنـد. آنان در سـفرهای جمعی کارهای شخصـی خویش را به دوش دیگران نمی‌انداختند و حتّی به همسفران نیز خدمت می‌کردند و با این رفتارهای بزرگ‌منشانه، خاطرات نیکی را برای همراهان به یادگار می‌گذاشتند. متون اسلامی مشحون از این آموزه‌هاست.

از میان آن همه آموزه‌های نورانی در متون دینی، استاد ارجمند حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای جواد محدثی قبسی را برگزیـده و آن را برای زائران حرم امن الهی و دیار پاکان ره‌توشه ساخته‌انـد. باشد که مورد اسـتفاده همگان قرار گرفته و ره‌پویی وارسته برای ائمه معصومین (ع) باشیم.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه اخلاق و اسرار

ص: ۹

مقدمه

از خوبی‌های هر سفر «داشتن همسفران خوب و خوش اخلاق» است.

رفتار خوب، مایه دلگرمی و صمیمیّت و محبت است، به خصوص در مسافرت که خستگی‌ها و ناملایمات آن با اخلاق نیک همراهان باید جبران شود و خاطره‌ای خوش در یادها بماند.

در سفر حج و عمره و سفرهای زیارتی که به صورت کاروانی صورت می گیرد، جمعی از زائران باهم‌اند و از امکانات مشترك استفاده می کنند و شب و روزشان با هم می گذرد و باید در راحت و رنج سفر، همدردی و همراهی و همدلی داشته باشند.

زیارت خانه خدا و حرم حضرت رسول (ص)، توفیقی است که برای بعضی از افراد، یک بار در عمرشان فراهم می‌آید. از این فرصت باید بهره گرفت و توشه معنوی برداشت و آنچه را که

ص: ۱۰

آزاردهنده و فرصت‌سوز و اندوه‌ساز است، باید از بین برد و از سازندگی‌های این سفر حداکثر بهره‌برداری را داشت.

آنچه در پیش رو دارید، نکاتی از اخلاق معاشرتی در چنین سفری است که در قالب گفت‌وگو یا ترسیم یک صحنه و توصیف حالات و برخوردهای زائران در محل اقامت و اتوبوس و ... در مکه و مدینه بیان شده است و به طور غیرمستقیم، ما را به شیوه درست برخورد با همسفران و نکاتی که باید رعایت کنیم، آشنا می‌سازد.

تنها بحث اول که با عنوان «آداب زیارت» است، به بیان اهمیت این سفر و بُعد معنوی و معارفی آن پرداخته، اما دیگر بخش‌ها بیشتر به اخلاق در سفر مربوط می‌شود و سوژه‌های آن نیز از برخوردهای میان زائران برگرفته شده است.

امید است که این نکات، زمینه‌ساز بهره‌مندی بیشتر از این ضیافت معنوی در دیار حبیب و جوار محبوب گردد و خاطرات خوش و شیرینی از این سفر داشته باشید.

جواد محدثی

بهمن ۸۸

ص: ۱۱

آداب زیارت

کسی که به مهمانی شخصیت بزرگواری می‌رود، باید آدابی را هم که نشانه معرفت او و احترام‌گزاری به آن شخصیت است، مراعات کند. زیارت نیز، میهمان شدن بر سفره معنویت حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (ع) است. زائر هم باید با رعایت آداب زیارت، معرفت و محبت خویش را نشان دهد.

در تشرف به زیارت باید پاک بود. هم تمیزترین لباس‌ها را باید پوشید، هم وضو گرفت و در صورت امکان، غسل زیارت کرد.

کسی که به زیارت می‌رود، خوب است با خضوع و خشوع و وقار، گام بردارد و در طول راه به چیزها و کارهای دیگر مشغول نشود.

در برابر ضریح ایستاده و رو به قبله، زیارت‌نامه بخواند و قبل از زیارت، «اذن دخول»

ص: ۱۲

بخواند. معطر و خوش‌بو باشد.

خود را در محضر صاحب قبر، احساس کند. ادب و متانت را مراعات کند.

در حرم مطهر، دو رکعت نماز زیارت بخواند.

صاحب قبر را برای برآمدن حاجات خویش، در درگاه خداوند شفیع و واسطه قرار دهد و در همه مراحل زیارت، حضور قلب داشته باشد.

زائر رسول خدا (ص) باید نگاه خود را پاک نگه‌دارد، با رفتار خود، موجب ناراحتی و نارضایتی زائران دیگر را فراهم نسازد.

در حرم، وقت خود را به «نماز»، «زیارت» و «قرائت قرآن» صرف کند و بداند که «روضه نبوی»، که مرقد رسول خدا را در بردارد، محل نزول فرشته وحی و جای گام پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) بوده است. از این‌رو، توجه خویش را به اعماق تاریخ و خاطرات صدر اسلام ببرد، تا از معنویات زیارت، بیشتر بهره‌مند گردد.

زیارت، گفت‌وگو با حجّت خداوند، در کنار مرقد اوست.

آنچه مهم است، پیوند قلبی و ارتباط درونی

ص: ۱۳

است، نه فقط خواندن عبارت و به پایان رساندن زیارت‌نامه!

درون‌مایه زیارت‌نامه‌ها را باید با زبانِ «حال» و هم با زبان «قال» ابراز کرد.

حتّی اگر کسی زیارت‌نامه همراه نداشته باشد، می‌تواند حرف‌های دل خود را با پیامبر و امام مطرح کند.

توجّه به مضمون، نقش اساسی در زیارت‌نامه‌ها دارد.

الفاظ و عبارات، وسیله بیان حالات روحی و احساس قلبی است.

هرچه معرفت بیشتر باشد، هرچه شور وشوق زائر افزون‌تر باشد، زبانش گویاتر است و چشمش اشک‌بارتر و دلش خاشع‌تر.

باید از بزرگان دین آموخت

ادبِ حضور را،

شیوه زیارت را،

آداب تشرف به حرم را،

بها قائل شدن به دیدار معصوم و حضور درکنار مرقد ائمّه را.

ص: ۱۴

ارزش زیارت هرکس، به میزان معرفت او بستگی دارد.

راستی ... هنگـام زیـارت، چه احساسـی داریـد؟ آیا خود را در برابر یک «آینه کمال» می‌یابیـد؟ و آیا خود را با یک «الگوی پاکی» می‌سنجید و به خود نمره و امتیاز می‌دهید؟

خوشا آنان که از زیارت، دست خالی بر نمی‌گردند! ...

ص: ۱۵

حال و بی‌حالی

خیلی دلش می‌خواست هنگام زیارت، «حال» داشته باشد. شنیده بود که «بقیع»، گریه‌آور است و بی‌روضه، حال انسان منقلب می‌شود و بی‌اختیار، اشک‌ها روان می‌شود.

از خودش تعجب می‌کرد که چرا چنین نیست.

به حال همسفر دیگرش غبطه می‌خورد. که چگونه دل از حرم و بقیع نمی‌کند و لحظه‌به‌لحظه، شانه‌هایش از گریه می‌لرزد و حال معنوی خوشی دارد. اما خجالت می‌کشید در این‌باره سخنی با او بگوید.

بالاخره طاقت نیاورد و مشکل خود را با دوستش- که با هم صمیمی بودند- مطرح کرد.

دوست همسفرش، دست روی نقطه حساس

ص: ۱۶

گذاشت و گفت:

- برادر جان! این سفر، سفر سیاحت و تفریح و خوش‌گذرانی نیست. پیدا کردن «حال»، نتیجه درک موقعیت و شناخت و معرفت است. غذاهای چرب و خوش‌مزه کاروان را با ولع خوردن و یک پیسی یا فانتای گازدار روی آن خوردن و بعد، دسر موز و میوه را تا آخر در شکم انبار کردن، یک لیوان چای داغ هم روی آن نوشیدن و تتمه اوقات را هم به شوخی و خنده و غفلت گذراندن و خدای نکرده، پشت سر دیگران غیبت کردن، دیگر حالی باقی نمی‌گذارد.

گفت و گفت و حاجی ما همچنان گوش می‌داد.

ناگهان احساس کرد، حسرت روزهای سپری شده و شب‌های به غفلت گذشته، برسرش آوار شده است.

آهی کشید و گریه سرداد ... و آن شب گذشت.

فردا صبح، در اتاق نبود.

پس از ساعتی از طلوع آفتاب، آرام آرام از پله‌ها بالا می‌آمد.

ص: ۱۷

معلوم شد که پیش از اذان صبح، روانه حرم شده بود. نماز صبح در حرم و اول روز در بقیع ... با چشمی که از فرط گریه در کنار مزار ائمه، قرمز شده بود.

ص:۱۸

ص: ۱۹

توقّعات ...

بیچاره مدیر کاروان، نمی‌دانست گوش به حرف کی بدهد. حاجی‌ها دم آسانسور او را محاصره کرده بودند و می گفتند:

- حاجی! برای رفت و آمد به حرم، یک اتوبوس بگیر، راه خیلی دوره.

- حاجی! این چه وضعیه؟ اگر خدای ناکرده شب برای کسی مسأله‌ای پیش آمد، با چه وسیله‌ای به درمانگاه برسانیم؟ اقّلًا یک ماشین آماده ...

- این کولرگازی‌ها هم مریض‌اند، کار نمی کنند!

- حاجی! تو را به خدا یک کاری کن زودتر بریم اماکن مقدس را ببینیم، مثل کوه احُد، مسجد ذوقبلتین، قُبا و ...

- حاجی! اگر می‌شود از بعثه ده بیست تا کتاب دعا و زیارت برایمان بگیر.

ص: ۲۰

- حاجی جون! قربانت، اگر وسطهای روز هم که از خرید برمی‌گردیم، یکی یک نوشابه خنک و تگری باشه که بخوریم، خیلی ممنون می‌شویم.

- حاجی! اگر بشود به ما دو نفر یک اتاق جدید و جدا بدهید.

- حاجی! ...

مدیر بیچاره که داشت سرسام می‌گرفت، عصبانی شد و داد کشید که:

- نمی‌دانم شما برای زیارت آمده‌اید، یا برای تفریح و سیاحت؟ من چه گناهی کرده‌ام که زحمت ...

در همین حال، روحانی کاروان که داشت از پله‌های کنار آسانسور پایین می‌آمد و با همراهش صحبت می‌کرد به او گفت:

ص: ۲۱

- این ناراحتی‌ها همه‌اش از توقّع زیاد است. حاجی باید در سفر زیارت، در کارها پیش‌قدم شود تا ثواب ببرد. کمک به دیگران در این سفر، ثوابش کمتر از طواف مستحب نیست. آدم‌های پرتوقّع همیشه و همه‌جا هم خودشان در عذاب‌اند، هم دیگران از آنها خوششان نمی‌آید.

ص: ۲۲

برد و باخت کدامند؟

برای اینکه مثل دیروز، نماز جماعت مسجدالنبی را، در بیرون مسجد و توی خیابان نخواند، امروز یک ساعت به مغرب مانده، راهی حرم پیغمبر (ص) شد و یک جای خوب داخل مسجد و نزدیکی‌های «روضه» پیدا کرد و نشست و منتظر اذان مغرب ماند.

برای اینکه دچار تنگی جا نشود، چهار زانو نشست و قرآن بزرگی را هم جلوی خود باز کرد و مشغول خواندن شد.

بی‌اعتنا به اینکه کی می‌آید و کی می‌رود و اطرافش چه خبر است؛ یکباره صدای «اذان» برخاست.

صف‌ها کمی سامان گرفت و افراد، آماده نماز شدند؛ ولی هنوز «اقامه» را نگفته بودند.

ص: ۲۳

یـک حـاجی دیگر ایرانی، که به زحمت خود را به آن جلوهـا رسانـده بود. برای آنکه جایی پیـدا کنـد، بین صف‌ها می‌گشت؛ ولی جای برای نشستن نبود.

دوست مـا که از یـک سـاعت پیش‌جـا گرفته بود، با آنکه اگر کمی جابه‌جا می‌شـد، می‌توانست هم‌وطن خود را کنار خود بنشانـد، بی‌توجه به این صحنه بود. پیش خود می‌گفت: «خوب، می‌خواست زود بیاید و جا بگیرد».

در همین فکرها بود که دید دو حاجی پاکستانی، با اشاره او را به سوی خود فراخواندند و کنار خودشان نشاندند.

همشهری ما تازه فهمید که زرنگی نکرده، بلکه باخته است.

برد با آن دو بود که به یک زائر ایرانی جا دادنـد. شـما اگر در آن موقعیت بودید، مثل دوست ما عمل می‌کردید یا مانند آن دو مرد ...

ص: ۲۴

احساس مسئولیت

همین مسئله جزئی، سبب شد رفاقتشان کمی به هم بخورد. هر وقت چای و میوه می‌خورد، لیوان و پیش‌دستی را همان‌طور به حال خود می‌گذاشت و می‌رفت. هم‌اتاقی او مجبور بود که لیوان و ظرف او را هم بشوید. البته زیر لب «قر» می‌زد و از بی‌توجهی همسفرش دلخور بود.

چیزی نمی‌گذشت که هم‌اتاقی، از بیرون و خرید و زیارت، برمی‌گشت و بلافاصله، سراغ فلاـکس چای می‌رفت و همان برنامه تکرار می‌شد. بی‌آنکه حداقل، تشکری از هم‌اتاقی‌اش کند که ظرف و استکان او را شسته است.

تنها همین نبود. موقع ناهار و شام هم، پس از صرف غذا، بی‌آنکه کمکی درجمع کردن سفره کند، یک «الهی شکر» می‌گفت و بلند می‌شد و

ص: ۲۵

می‌رفت و دراز می‌کشید.

تکرار این ماجرا، هم اتاقی‌اش را خسته کرد. هی می‌گفت تحمل کند و در این سفر مقدس، به روی خود نیاورد.

اما ... تصمیم گرفت دیگر ظرف‌های او را جمع نکند و نشوید. در نبود او، آنها را برداشت و روی پتوی وی گذاشت. وقتی از بیرون برگشت و چشمش به استکان و بشقاب نشسته‌ای افتاد که روی پتوی او بود، اوقاتش تلخ شد و بگومگو آغاز گردید، و توقع‌های زیاد و کمی «خودخواهی» و «غرور»، خود را نشان داد.

آری ... همین مسئله که او حاضر نشده بود کارهای خودش را خود انجام دهد و باری بر دوش دیگران شده بود، سرانجام رفاقتشان را به هم زد و دیگر آن صمیمیت میان آن دو دیده نشد.

راستی! حیف نیست که دوستی با این چیزها به هم بخورد؟!

ص: ۲۶

فرصت‌های ناب

با اینکه کاروان آنها از حرم خیلی دور نبود، ولی چون مشغول صحبت با حاجی‌های دیگر می‌شد، همین‌که صدای اذان بلند می‌شد، با عجله وضو می‌گرفت و به طرف مسجد می‌شتافت. ولی داخل مسجد جا نبود.

وقتی از هم‌کاروانی‌هایش می‌شنید که امروز در محدوده «روضه»- بین منبر و قبر- نماز خوانده‌اند، دیشب در «صُفّه» جا پیدا کرده‌اند و ... به حالشان غبطه می‌خورد.

بالاخره طاقت نیاورد و از یکی‌شان پرسید:

- تو چکار می‌کنی که داخل حرم، جای خوب و نزدیک به قبر مطهر پیدا می‌کنی؟ پاسخ داد:

من از یک‌ساعت به اذان مانده، وضو می‌گیرم و به مسجد می‌روم. آن وقت، هنوز خیلی ازدحام

ص: ۲۷

نیست. جایی پیدا می کنم و شروع می کنم به خواندن نماز مستحبی، به نیابت پدرو مادر و امام راحل/ و سفارش کنندگان و نیز به تلاوت قرآن مشغول می‌شوم تا وقت اذان برسد. اگر حوصله هم نداشته باشم، همین‌طوری می‌نشینم به انتظار و تماشا. هرچه باشد، هم هوا و هم محیطش از اتاق هتل بهتر است.

گفتم: آخر، یک‌ساعت همین‌جوری توی مسجد نشستن، حوصله می‌خواهد و وقت!

گفت: همین‌جوری هم نیست. ثواب دارد. حدیث جالبی از روحانی کاروان شنیدم که برای تو هم نقل می کنم. روایت از پیغمبر اکرم ۹ است که فرمود:

«الجُلوس فی المَسجِد انتظاراً لِلصَّلاهِ عِبادَهٌ»

؛ «نشستن در مسجد، به انتظار برپایی نماز، عبادت است.»

ص: ۲۸

مراعات دیگران

تازه چشم‌هایش به خواب رفته بود که با صـدای شدید بازشدن درب اتاق، از خواب پرید. احساس کرد ضـربان قلبش شدید شده و سرش درد گرفته است.

هم اتاقی‌اش، بی‌توجّه به اینکه شایـد در اتاق، کسـی خوابیـده باشـد، با یک پاکت، پر از سوغات، از در وارد شد. انتظار داشت مثل دفعات قبل، رفقایش به گرمی استقبال کنند و بگویند: «به به! بیار ببینیم امروز چی خریدی، چند خریدی؟»

ولی، صـحنه‌ای که پیش آمد، او را به شدّت شـرمنده ساخت. نه روی برگشـتن داشت و نه وارد شدن. در همان آستانه در، خشکش زد.

هم‌اتاقیِ از خواب پریده، سعی کرد بر اعصاب خود مسلّط شود و ناراحتی خود را پنهان کند.

ص: ۲۹

فقط گفت: عیب ندارد، مسئله‌ای نیست. ما که با هم این حرف‌ها را نداریم. ولی نسبت به دیگران بیشتر مراعات کن ...

تازه‌وارد، دستمالی از جیبش در آورد و عرق شرم را از پیشانی خود پاک کرد.

ص: ۳۰

همدردی، همراهی

هیچ وقت مثل آن روز، کلافه نشده بود.

هوا گرم بود و پس از نماز ظهر به کاروان برمی‌گشت. عجله داشت که زودتر به ناهار برسد. وسط راه، دو ایرانی را دید که خسته و کوفته و از توان افتاده، دنبال کاروان خود می‌گردند، ولی پیدا نمی‌کنند. با دیدن او خوشحال شدند و گفتند: اون ایرانیه! لابد خودش که این طرف‌هاست، کاروان ما رو هم می‌شناسد.

حاجی: سلام علیکم، قبول باشد. ما آدرس کاروانمونو گم کرده‌ایم. این کاروان شماره ... از بابل کجاست؟

- نمی‌دونم ...

همین را گفت و راهش را گرفت و رفت. آن دو هم، هاج و واج ماندند که ای بی‌انصاف! اقلًا

ص: ۳۱

لحظه‌ای صبر کن، توضیحی، اشاره‌ای ... وقتی تو ندانی یا نگویی، پس، از این عرب‌ها بپرسیم؟ ...

ولی او سرش را پایین انداخته بود و عرق‌ریزان و شتابان پیش می‌رفت. یک مرتبه متوجه شد که این منطقه برایش ناآشناست. نکند گم شده باشم یا خیابان را عوضی آمده باشم؟

همین‌طورهم بود. لحظه‌ای ایستاد. کسی هم نبود که از او بپرسد. خیلی دلش می‌خواست در این هوای گرم، که دیگر امیدی به یافتن سریع کاروان نداشت، کمکش کنند. یکی، دو کوچه این طرف و آن‌طرف رفت. مأیوس‌تر شد. تا به حال، اینجاها نیامده بود. یک جوان ایرانی را دید که دارد می‌آید. با خوشحالی، جلوی او رفت و گفت: ببخشید! کاروان ... کجاست؟

- من خودم هم دنبال یک کاروان می‌گردم، ولی پیدایش نمی‌کنم ... (و راهش را ادامه داد)

یادش آمد که به آن دو نفر بابلی، چطور گفته بود که «نمی‌دونم».

فکر کرد این، نتیجه همان بی‌اعتنایی است ...

ص: ۳۲

بازارزدگی

هرچه می‌گفت: بسه دیگه. بیا برگردیم. هم راهمون دور می‌شه و هم بارمون سنگین. تازه دیر وقته و ماشین هم پیدا نمی‌کنیم که برگردیم؛ می‌گفتم: حالا اون فروشگاه رو هم ببینیم. میگن معرکه‌اس، همه رقم لباس، با سایزهای مختلف و ارزون داره ...

رفتیم و رفتیم و گشتیم و گشتیم ... تا ساعت ۵/ ۱۲ شد.

مقداری هم برای ماشین معطل شدیم. وقتی به منزلمان در کاروان رسیدیم، ساعت از یک گذشته بود.

وارد اتاق که شدیم، دیدیم هم اتاقی‌ها هنوز بیدارند و اجناس خریداری شده، در وسط ریخته شده و حرف از قیمت و نوع اجناس است.

ص: ۳۳

با ورود ما، بار دیگر ارزیابی و قضاوت و مقایسه شروع شد و حدس بزنید که تا کی ادامه داشت!

قرارهای جدید گذاشته شد که فردا باز هم به فلان فروشگاه برویم و تا جنس‌های خوبش را نبرده‌اند، سوغاتی بیشتری بخریم.

هنگام خواب، نگاه به ساعت کردم، کمی از ۵/ ۲ گذشته بود. بی‌اختیار گفتم: وای!

هم اتاقی‌ها سراسیمه به سوی من آمدند و گفتند: اتفاقی افتاده؟

گفتم: ساعت دو و نیمه. گفتند: ای بابا! خیال کردیم چیزی توی مغازه جاگذاشتی یا پول‌هاتو زدن. ساعت ۵/ ۲ که قابلی نداره، تازه اوّل شبه.

صبح وقتی بیدار شدیم که آفتاب، شهر را روشن کرده بود و نمازمان قضا شده بود.

به حال خودم گریستم که کنار خانه خدا و در این شهر مقدس، «بازارزدگی» چنان از من سلب توفیق کند که نماز را از دست بدهم.

باورم شد که در این معامله، زیان کرده‌ام ....

ص: ۳۴

دوراندیشی

غیر از حوله احرام و دمپایی، وسایل دیگری همچون: نخ و سوزن، مقداری کش، چند تا دکمه، ناخن‌گیر، کبریت، قیچی، چاقو، چسب زخم، یک دفتر و قلم و ... با خود برداشته بود.

وقتی از او پرسیدند: در سفر مکه، چه احتیاجی به اینهاست؟ مگر کاروان و هتل مجهز نیست؟ مگر در عربستان از این چیزها گیر نمی‌آید؟

می‌گفت: این تجربه را از سفرهای مکرّر به دست آورده‌ام. آن‌قدر در موارد جزیی احتیاج پیدا کرده و به این و آن مراجعه کرده‌ام که تصمیم دارم خودم بی‌نیاز باشم، تازه، احتیاجات دیگران را هم برآورم.

به جده وارد شدند. پیش از ورود به مکه، برای

ص: ۳۵

محرم شدن به میقات رفتند. هر کس در پی عوض کردن لباس و پوشیدن جامه احرام بود. دید یکی از زائران، مرتب سراغ این و آن می‌رود و چیزی مطلبـد و همه سـر را بالاـ می‌برنـد و می گوینـد: نه! رفت جلو و گفت: چی می‌خواهی؟ گفت: یـک سـنجاق، که دو طرف حوله را به هم وصل کنم که از دوشم نیفتد. گفت: من دارم بیا برویم تا به تو بدهم.

این اولین گامی بود که ابزار سفرش به درد مردم خورد.

تـا آخرین روزها هم، همیشه اتاق او محل مراجعه مردم بود و برای این‌گونه وسائل سـراغش می‌آمدنـد و او بـدون آنکه وسائلش را احتکار کند و فقط برای استفاده خودش منحصر سازد، با چهره‌ای باز به دیگران کمک می کرد.

دوراندیشـی او در کارها و خدمتگزاری‌اش به حجاج در طول این سفر، زبانزد همه اهل کاروان بود. خودش هم می گفت: «آدم باید به درد مردم بخورد!»

ص: ۳۶

قول و قرار

قرار گذاشته بودند وقتی طوافشان تمام شد، نزدیک پله‌های زمزم یکدیگر را ببینند تا با هم، بقیّه اعمال را انجام دهند و به اتفاق، به کاروان برگردند.

یکی‌شان پس از طواف، به وعده‌گاه آمد و به انتظار ایستاد. امّا هرچه صبرکرد، از دوستش خبری نشد.

ناچار خودش نماز خواند و به طرف «صفا» رفت تا سعی را شروع کند. ولی مرتب برمی‌گشت و به عقب و به اطراف نگاه می‌کرد، شاید دوستش را ببیند. ولی نه! هیچ خبری نبود.

در حین سعی هم، یک لحظه از فکر دوستش غافل نبود، که بالأخره چی‌شد؟ نکند او الآن کنار پله‌های زمزم، منتظر من باشد!

به «مروه» رسید. همین‌که خواست دور بزند،

ص: ۳۷

چشمش به دوستش افتاد. وقتی بیشتر مبهوت شد که دوستش گفت: من تمام کردم! به او گفت: مگر قرارمان فلان‌جا نبود؟ نیم‌ساعت منتظر تو بودم.

گفت: عجب! واقعاً شرمنده‌ات هستم. یادم رفت. معذرت می‌خواهم.

دوست ما که از این همه بی‌توجّهی رفیقش، کلافه شده بود، نمی‌دانست چه بگوید.

ولی با خود عهد کرد که از این پس به افراد «بی‌وفا» که به وعده خود عمل نمی‌کنند، اعتماد نکند.

ص: ۳۸

یک بام و دو هوا

یک بام و دو هوا، در اتاق‌های مختلف کاروان‌ها هم پیش می‌آید.

یکی سرماخوردگی یا سینوزیت دارد و از باد پنکه و کولر گریزان است. اتاق را گرم می‌خواهد و دم کرده.

دیگری شیفته باد خنک کولرگازی است و مایل است همیشه کولر روشن باشد.

تا آن یکی از اتاق بیرون می‌رود، این بلند شده کولر را روشن می‌کند. او هم تا وارد می‌شود، خاموش می‌کند.

راه حل چیست؟

یکی آن می‌پسندد، دیگری این.

دو همسفر، باید با هم کنار بیایند وگرنه، هر که بخواهد نظر دلخواه خود را پیش ببرد و به

ص: ۳۹

خواسته و صلاح دیگری فکر نکنند، نتیجه‌اش «نزاع» خواهد بود.

«مدارا» و «سعه صدر» و «تحمّل»، از «باید» های همسفری است.

اگر دو نفر، هوای همدیگر را داشته باشند و مراعات کنند هیچ وقت این صحنه‌ها پیش نمی‌آید.

تنها باد پنکه نیست، روشنی و خاموشی چراغ اتاق و باز یا بسته بودن پنجره و ... نیز همین مشکل را دارد.

راه‌حلش هم «سازگاری» است.

ص: ۴۰

اخلاق همسفری

خودش را آدم خوش‌اخلاق و با گذشتی می‌دانست. این و آن هم، از بس که از «حسن‌خلق» او گفته بودند، خودش هم باورش شده بود!

آن روز در کاروان، سر سفره غذا، ناگهان همه تصوراتش درهم ریخت و خود را طور دیگری یافت.

یکی از خدمه کاروان که نوشابه توزیع می‌کرد، فراموش کرد که جلوی او نوشابه بگذارد. کمی صبر کرد که شاید الآن بیاورد، ولی همه مشغول خوردن غذا شدند و صدای باز کردن در قوطی‌های نوشابه، یکی پس از دیگری، حرص او را بالا آورد. بالاخره خدمه را صدا کرد و گفت: پس نوشابه من کو؟

چشم حاجی. همین الآن. روی چشم.

و رفت که نوشابه بیاورد، ولی چند ظرف غذا

ص: ۴۱

به دستش دادند تا به اتاق دیگر ببرد. سرش گرم آن شد و از آوردن نوشابه غافل گشت.

- پس چی‌شد؟ کجا موندی؟ این غذا هم که خشک خشک از گلو پایین نمیره؛ آی ... آقا ...! این چه پذیرایی کردنیه؟ ...

پرخاش و عصبانیت حاجی به خاطر یک قوطی نوشابه، دیدگاه همسفران را نسبت به او عوض کرد. فهمیدند که آن‌قدرها هم که خیال می‌کردند، آقا، آدم خوش‌خلق و فداکار و ایثارگری نیست. این همه خشم و خشونت برای دیر رسیدن نوشابه! ...

بی‌جهت نیست که گفته‌اند: «اگر می‌خواهی کسی را خوب بشناسی، با او سفر کن» چون سختی‌ها و ناملایمات سفر، خصلت‌های درونی اشخاص را بروز می‌دهد.

البته خود انسان هم، خودش را در سفر بهتر می‌شناسد. چون که مسافرت، زمینه بروز اخلاق پنهان هرکس است.

ص: ۴۲

عبادت یا مزاحمت

هرچه به او می گفتند: آخر، توی این شلوغی و ازدحام، برای تو خوب نیست که برای بوسیدن «حجرالأسود» جلو بروی! می گفت: من تا نبوسم، دست‌بردار نیستم.

چادرش را محکم دور گردنش گره زد، یک «یاعلی» گفت و وارد انبوه به‌هم‌فشرده جمعیت شد.

هر قدم که جلو می‌رفت، دو قدم او را عقب‌تر می‌زدند. دیگر برایش مهم نبود که به کسی تنه بزند یا مزاحم طواف زائران شود یا اعمال دیگران را باطل کند. مهم آن بود که خود را به «حجرالأسود» برساند.

این‌بار، با هر جان‌کندنی بود، جمعیت را شکافته و قدم به قدم پیش رفت. تا نیم متریِ آن

ص: ۴۳

مکان مقدس رسیده بود که ناگهان موجی عظیم از مردم، او را به چهار متر آن طرف‌تر پرتاب کرد.

لابد فکر می‌کنید که دیگر از «استلام حجر» منصرف شد! نخیر. باز هم از نو تلاش کرد.

لای جمعیت گیر کرده بود. فشار جمعیت از هر طرف او را در محاصره گرفته بود. شاید بیش از صدبار، تنش به مردان نامحرم خورد و لابه‌لای ازدحام و فشار زن و مرد نامحرم، قرار گرفت.

دیگر نفسش داشت بند می‌آمد.

خیس عرق و بی‌حال و برافروخته، با ضربان شدید قلب، بی‌آنکه توفیق پیدا کند حجرالأسود را ببوسد، رفت و کنار دیوار «زمزم» نشست.

راستی! برای انجام یک عمل مستحب، می‌ارزید که این‌همه گناه مرتکب شود و لابه‌لای نامحرمان له شود، آخرش هم نتواند دستی به آن سنگ مقدّس برساند؟

نه! نمی‌ارزد و خدا هم راضی نیست.

ص: ۴۴

چراغ قرمز

پس از نماز جماعت ظهر، به سوی کاروان برمی گشتم.

صدای ممتد ترمز اتومبیل، مرا که مشغول صحبت با همراهم بودم به جای خود میخکوب کرد.

وسط خیابان، چند همشهری را دیدم که رنگ پریده و وحشت زده، در مقابل یک سواری قرار دارند. فاصله حدود نیم متر بود.

چیزی نمانده بود که برای نشریه زائر، یک خبر جدید تولید شود و با درج گزارش درگذشت یک ایرانی بر اثر تصادف با اتومبیل، تأسف هزاران هموطن را سبب گردد.

چراغ قرمز برای عابر پیاده، در شهرهای کوچک ایران کمتر وجود دارد. زائران ما تا با این

ص: ۴۵

پدیـده، انس بگیرنـد و یادشان باشـد که در تقاطع‌ها، به چراغ‌سبز عابرپیاده توجه کننـد، مدتی طول می‌کشد. خدا کند این مدت، به درازا نکشد و تلفات جانی نداشته باشد.

آنهـا هم که بـا وجود چراغ قرمز، همین که می‌بیننـد فعلًا ماشـینی در کـار نیست و بـا یک نگاه به چپ و راست، عرض خیابان را به سرعت می‌دونـد، لابـد می‌داننـد که اگر در همان لحظه یک ماشـین، مثل اجل معلق سـر برسـد، حادثه بیافرینـد، خون عابر به گردن راننده نیست و مقصر شناخته نمی‌شود.

دانسـتن مقررات یـک گام است. گام دیگر، رعایت آنهاست. به خصوص اگر در کشوری جز میهن خودمان باشـیم، دانسـتن قوانین آن لازم‌تر به نظر می‌رسد.

مخفی نماند که بی‌اعتنایی به قوانین عبور و مرور از سوی زائر ایرانی، وجهه کشور و انقلابمان را نیز خدشه‌دار می‌سازد.

ص: ۴۶

هم‌اتاقی

گفت: هم‌اتاقی خوب هم یکی از نعمت‌هاست و تا آدم گرفتار هم اتاقی نامناسب نشود، قدر آن را نمی‌داند.

گفتم: در مسافرت‌ها آدم، افراد را خوب می‌شناسد؛ یعنی زندگی جمعی، جوهره و روحیات افراد را بروز می‌دهد.

گفت: وقتی یکی از همسفران، از برخی رفتارهای خسته کننده هم اتاقی خود می‌گفت، دیدم که هم‌اتاقی‌های من و به‌خصوص یکی از آنها ویژگی‌هایی دارند که احساس می‌کنم، غرق در نعمتم و تاکنون نمی‌دانستم.

گفتم: مثلًا چه ویژگی‌هایی؟

گفت: گاهی نصف شب که از خواب بلند می‌شود و می‌خواهد برای نماز صبح وضو بگیرد و

ص: ۴۷

به حرم برود، مواظب است تا دیگران را بـدخواب نکنـد. وقتی می‌خواهد سـیگار بکشد، می‌رود بیرون از اتاق. می گوید نمی‌خواهم مزاحم دیگران شوم. هر وقت میوه یا چای می‌خورد، بلافاصـله بشـقاب و لیوان را می‌شویـد و ... چه می‌دانم، از این گونه خصـلت‌ها، که ما را مرید خودش کرده است.

گفتم: خوشـا به حـالت مـا یـک هم‌اتاقی داریم که همه اتاق را ملکِ طِلق خود می‌دانـد و انگار نه انگار که افراد دیگری هم در این اتاق هسـتند که حق و سـهمی دارنـد. هر کاری می‌خواهد، می کند و به اعتراض دیگران هم یا گوش نمی‌دهد یا با عصـبانیت پاسـخ می‌دهد.

گفت: خوب به مدیر کاروان معرفی‌اش کنید تا تکلیفش را روشن کند.

گفتم: آخر خوب هم نیست که بخواهیم آبرویش را ببریم. آدم باید خودش ملاحظه دیگران را بکند.

گفت: همان‌طور که گفتم، هم‌اتاقی ما خیلی آقاست. یک شب دیدم در راهرو زیر چراغ نشسته

ص: ۴۸

و مطالعه می‌کند. گفتم چرا اینجا؟ گفت: دیگران

خوابند. حقشان است که استراحت کنند. اگر در اتاق چراغ روشن کنم، مزاحم حق آنها هستم.

گفتم: در یک زندگی جمعی، باید بعضی از حق خود بگذرند یا حق دیگران را مراعات کنند تا مسئله‌ای پیش نیاید. وگرنه همیشه باید شاهد مرافعه باشیم.

گفت: اخلاق هم یعنی همین، والّا تنها گفتن مرسی، سپاس‌گزارم، خواهشمندم، اجازه بفرمایید و لبخند و ... که اخلاق حساب نمی‌شود. با اخلاق‌ترین فرد، کسی است که بیش از همه حق دیگران را مراعات کند.

گفتم: کاش من هم در اتاق شما بودم! ...

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹